



مصاحبه ای با داریوش دولتشاهی

باب گلاک

ترجمه ساناز رفیعی

داریوش دولت شاهی آهنگساز ایرانی آمریکایی و اینسترومنتالیست بر تار، عود سنتی ایرانی است. آهنگ های او شامل موسیقی الکترونیک و اینسترومنتال و همچنین ساز های سنتی ایرانی است. این متن بر اساس مصاحبه هایی با این آهنگساز در ۸ و ۱۹ دسامبر ۲۰۰۵ نوشته شده.

.....

تحصیلات موسیقایی

من متولد ۱۹۴۷ در تهران هستم. اگرچه پدرم به موسیقی علاقه داشت، هیچ کدام از والدینم راجع به موسیقی اطلاعاتی نداشتند. مادرم علاقه مند به شعر و نوشتن بود. به همین خاطر وقتی ده ساله بودم مرا در آکادمی موسیقی گذاشتند. مدتی طول کشید، اما به تدریج علاقه مند شدم و حالا به خاطر کاری که کردند قدردانشان هستم. در آغاز، پدرم فکر می کرد چندین سال در آن جا هستم و امتحان می کند تا ببیند چه پیش می آید. اما نتیجه این طور شد که من خوشحال بودم و او خوشحال بود، بنابراین آنجا ماندم. در حالی که در آن زمان پدر مادرها بیشتر علاقه داشتند فرزندانشان حقوق یا پزشکی بخوانند، هیچ فشاری روی من نبود تا در رشته ی دیگری تحصیل کنم. ما دوره های قاعده مندی در تئوری موسیقی و هارمونی داشتیم و همه باید پیانو می نواختند. به علاوه، شما باید یک یا دو ساز ایرانی را یاد می گرفتید و تئوری و تاریخ موسیقی غربی و ایرانی را مطالعه می کردید. این در اواخر دهه ۱۹۵۰ بود. موسیقی کلاسیک ایرانی موسیقی اصلی در نظر گرفته می شد. حتی



موسیقی مردمی به شدت از موسیقی سنتی ایرانی تاثیر می گرفت. من برای ادامه تحصیل به کنسرواتوار تهران رفتم، در زمانی که اولین فستیوال های پرسپولیس در سال ۱۹۶۷ آغاز شد، کنسرواتوار تهران نیز در آن شرکت داشت. در سال های اول کنسرواتوار، کیفیت آموزش و یادگیری موسیقی غربی بسیار بالا بود. تعدادی از اساتید غربی به ایران آمده بودند. اما در ۱۹۷۶-۱۹۷۵ افرادی که دانش بیشتری داشتند به کشور های خود بازگشتند. سپس انقلاب شد و این پایان ماجرا بود.

من در سال ۱۹۶۸ از کالج فارغ التحصیل شدم. سپس به دیپارتمان موسیقی ارتش ملحق شدم، جایی که گروه خودم را رهبری می کردم. بعد از آن بورسیه ای از کنسرواتوار موسیقی آمستردام گرفتم. ۱۹۷۰ ایران را به قصد آمستردام ترک کردم.

.....

اولین کار در موسیقی الکترونیک

اولین کار من در موسیقی الکترونیک وقتی که در هلند دانشجوی بودم، خلق شد. در ایران، جزئی از یک گروه چهار نفره بودم که دور هم جمع می شدیم و به موسیقی شوئنبرگ^۱، برگ^۲، لیگتی^۳ و گوش می دادیم. اما آهنگ های خاص الکترونیک را شنیده بودم. به خاطر نمی آورم که در ایران موسیقی الکترونیک شنیده باشم و اگر هم شنیده بودم اهمیتی برایم نداشته. اما قبل از آن که به هلند نقل مکان کنم، اولین قطعه ام را برای کوارتت زهی و نوار یا آنسامبل زهی کوچک نوشتم، که به نوعی مقدمه ای بر موسیقی الکترونیک برای من بود. یک گروندیگ^۴ داشتم (یک رکورد نوار آلمانی کوچک و سنگین ۲۵ کیلویی). روی یک کانال ضبط می کردم و بعد دوباره در حالیکه

.....

^۱ Schoenberg

^۲ Berg

^۳ Ligeti

^۴ Groendig



روی طرف دیگرش ضبط می کردم، آن را پخش می کردم. واقعا آزمایشی با صداها بود، اما نه یک آهنگسازی واقعی.

.....

فستیوال هنرها در پرسپولیس، شیراز

با آغاز این فستیوال ها در ۱۹۶۷، شبکه تلویزیونی دولت ایران فستیوال سالانه ی هنرها را برپا کرد. آن ها تمام کار ها و فستیوال ها را حمایت می کردند. در اصل این ایده ی ملکه (همسر محمد رضا پهلوی) بود، معماری که در فرانسه تحصیل کرده بود. ملکه نیروی اصلی در پشت تمام این فستیوال های سالانه بود. او مرتب به فستیوال می آمد و به طور رسمی آن را افتتاح می کرد. همچنین به خاطر دارم تمام افسران حکومتی ملزم به خریداری آثار هنر مدرن بودند. برای ما فستیوال های سالانه منبع اصلی اطلاعات درباره ی اتفاقات خارج از ایران بود. کارهایی از کارل هینز^۵، اشتوک هاوزن^۶، جان کیج^۷، یانیس زناکیس^۸ و طراحان رقصی چون موریس بیهارت^۹ و مرس کانینگهام اجرا می شد. قطعه های زیادی برای ارکستر زنده و نوار وجود داشت. هر سال، منتظر این رویداد بودم. اولین اجرای خودم را وقتی ۱۹ سالم بود انجام دادم و یکی از کارهایم یک سال قبل از برجیده شدن فستیوال ها در سال ۱۹۷۶ اجرا شد.

.....

^۵ Karl Heinz

^۶ Stockhausen

^۷ Jhon Cage

^۸ Jannis Xenakis

^۹ Maurice Bejart



تحصیل در خارج به سوی یک استودیوی ایرانی پیشنهادی

حکومت مرا به یک مأموریت خیلی خاص برای یادگیری موسیقی الکترونیک فرستاد. آن ها مرا در دانشگاه کلمبیا بورسیه کردند. از من انتظار می رفت تا تحصیلاتم را تمام کنم، مدرکم را بگیرم و در یک مرکز هنری پیشنهاد شده ی جدید کار کنم. آن ها می خواستند یک مرکز موسیقی الکترونیک خیلی بزرگ در ایستگاه تلویزیونی تهران تاسیس کنند و در آن جا از من می خواستند نقشی داشته باشم که هیچ وقت دقیقاً مشخص نشد چیست. حمایت های زیادی از ایده ی این استودیو می شد. از آن جایی که موسیقی الکترونیک در فستیوال ها اجرا شده بود، آن ها می خواستند یک مرکز مهم و اصلی از خودشان داشته باشند. من خبر داشتم که یانیس زناکس دوبار به فستیوال شیراز دعوت شده بود و از او خواسته بودند، برای این مرکز طرح هایی بدهد.

من در کنسرواتوار نزد تن دو لیو¹⁰ آهنگسازی را تحصیل کردم. اما موسیقی الکترونیک را پیش گاتفرند مایکل کونینگ¹¹ در موسسه ی سونولوژی¹² در اوترخت¹³ فرا گرفتم. تحصیل در اوترخت آن چیزی که انتظار داشتم، نبود. فکر می کردم فوراً شروع به آهنگسازی می کنم. اما اول باید آکوستیک ها را یاد می گرفتم که مورد علاقه ام نبود. من مغز علمی ندارم. در نهایت وقتی ما بالاخره شروع به کار با صداها کردیم، بیشتر علاقه مند شدم. تقریباً چهار سال آن جا بودم. در ۱۹۷۴، به تهران برگشتم. نیاز به تحصیل بیشتر را احساس می کردم و فکر می کردم به اندازه ی کافی یاد نگرفتم، بنابراین با دانشگاه کلمبیا که علاقه مند به تحصیل در آن جا بودم، تماس گرفتم.

¹⁰ Ton de Leeuw

¹¹ Gottfried Michael Koenig

¹² Sonology

¹³ Utrecht



با بعضی آثار میتون بیبت¹⁴ و ولادیمیر اوساچفسکی¹⁵ آشنا بودم. از دولت ایران تقاضا کردم به من بورسیه ی دیگری بدهند و آن ها هم قبول کردند. در زمانیکه نه ماه منتظر بورسیه ام برای تایید بودم، در دانشگاه تهران به تحصیل آهنگسازی پرداختم. موقعیت سیاسی سخت شده بود. تظاهرات سیاسی اسلامی در ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ به خصوص در دانشگاه تهران آغاز شده بود. به هر حال هیچ کس نمی توانست پیش بینی کند که این موضوع تا چه حد پیش خواهد رفت. قبل از این که از ایران بروم، اتفاقاتی رو به گسترش بود.

.....

نیویورک و کلمبیا - پرینستون

در ابتدا وقتی سال ۱۹۷۵ به آمریکا رسیدم، نزد دکتر هوبرت. هو، جی آر¹⁶ در کالج کوینز¹⁷ به تحصیل پرداختم. او مدیر بخش استودیوی موسیقی الکترونیک بود. اولین باری که او را ملاقات کردم در کنسرتی در آمستردام بود. او را نمی شناختم. به او گفتم می خواهم به آمریکا بیایم. او به من گفت که اگر به آمریکا آمدم با او تماس بگیرم. کالج کوینز تجربه ی خیلی مفیدی بود. من نه ماه نزد او تحصیل کردم. تمرین ها و قطعه های کوچکی را اجرا کردم. تحصیل در آن جا کاملاً نقطه ی مقابل اوترخت بود. کیبورد های زیادی وجود داشت، شما می توانستید فقط بنشینید و موزیک بسازید. سال ۱۹۷۶ تحصیل در مرکز موسیقی الکترونیک کلمبیا پرینستون را آغاز کردم. در کلمبیا، طیف گسترده ای از آدم ها، شخصیت ها و رویکرد های آموزشی وجود داشت. من اولین قطعه ی سالید¹⁸ خودم را سال ۱۹۷۶ ساختم. یک کار از فستیوال ایران داشتم، کاری برای ارکستر زهی و

¹⁴ Miton Babbitt

¹⁵ Vladimir Ussachevsky

¹⁶ Huberts. Howe Jr.

¹⁷ Queens

¹⁸ Solid

الکترونیک کوچک و نوار الکترونیک در کلمبیا. هر سال کنسرت



الکترونیک سه روزه ای در های

کلمبیا برگزار می شد. معمولاً من قطعه ای را اجرا می کردم.

به علاوه ی کنسرت هایی که در جاهای مختلفی در شهر نیویورک، توسط سازمان های دیگر برگزار می شد. مهمترین استادانم در کلمبیا ولادیمیر اوساچفسکی و ماریو داویدفسکی¹⁹ بودند. همچنین آلیس شیلدز²⁰ و پرل اسمایلی²¹. اوساچفسکی مرد بزرگی بود. انرژی خیلی زیاد و ذهن فوق العاده ای داشت. من واقعا از این که او معلم و دوستم بود لذت می بردم. چندین بار به خانه ی او در ورمانت رفتم. همسرش روح بسیار لطیفی با حس عمیقی از چیز ها داشت. من ارتباط روحی خیلی خوبی با اوساچفسکی داشتم. او را درک می کردم، او نیز مرا درک می کرد. ما هر بار گفتمان های خوبی با هم داشتیم. از حضور او لذت می بردم. فکر می کنم آهنگسازی را پیش داویدفسکی آموختم. او بسیار منتقد و روشنفکر بود. وقتی با او صحبت می کردید هر چیزی لایه ی دیگری در پشت خود داشت. آلیس شیلدز و پرل اسمایلی هم آدم های فوق العاده ای بودند. به خصوص با آلیس همفکری فوق العاده ای داشتم. او آهنگساز خوبی بود و همیشه برای پرسش و پاسخ ها حاضر بود. بایلنت ارل²² هم پس از ترک کلمبیا و کار برای سانی استونی بروک²³ برای من خیلی مهم بود. ارل مرد خیلی جذابی بود. هر بار به شما نصیحتی می کرد، و به

شوخی تقاضای یک دلار می کرد. دائما شوخی می کرد. او آدم فنی بود، با صداها آزمایش می کرد، و اجازه می داد من هم این کار را بکنم.

¹⁹ Mario Davidovsky

²⁰ Alice Shields

²¹ Pril Smiley

²² Bylent Arel

²³ Sunny Stony Brook



یک سال قبل از انقلاب، شبکه ی تلویزیونی با اوساچفسکی قرار گذاشت و قرار بود او به ایران برود و برای ارکستر کاری کوچک و الکترونیک قطعه ای بسازد. اما چند ماه قبل از سفر برنامه ریزی شده ی او، شاه ایران را ترک کرد. کمیسیون او در چند قسط پرداخت شد. آن ها همچنین رئیس دپارتمان موسیقی دانشگاه کلمبیا (چون ون چونگ²⁴) را دعوت کردند. اواخر دهه ۱۹۷۰ ما با هم به ایران رفتیم. دقیق به خاطر ندارم که در چه سالی بود. او یک یا هفته یا بیشتر در ایران اقامت کرد. در بین مسائلی که درباره اش صحبت می کردند، طرحی برای ایجاد یک بخش مستقل در دپارتمان هنر دانشگاه کلمبیا برای مطالعات پارسی بود (هنر گذشته و حال). همچنین درباره ی تاسیس رشته هایی مربوط به موسیقی مدرن و الکترونیک صحبت می کردند. آن ها قرار بود سرمایه ی هنگفتی از حکومت ایران بگیرند.

من سال ۱۹۸۱ دکترای خود را گرفتم. چندین سال متمادی به استفاده از استودیو ادامه دادم. برای این کار فقط یک بار از اوساچفسکی پرسیدم آیا می توانم از استودیو استفاده کنم، و او نیز گفت بله. اغلب ساعت ۱۰ شب به آن جا می رفتم و تمام شب در استودیو کار می کردم. نمی دانم آیا از داویدفسکی اجازه گرفتم یا نه. نمی دانم ارل هنوز آن جا

بود یا نه. همچنین از استودیوی سانی استونی بروک هم استفاده می کردم. ارتباط من با استونی بروک از طریق بایلنت ارل (که مدیریت استودیوی موزیک الکترونیک را بر عهده داشت) ایجاد شد. استونی بروک از من دعوت کرد بعضی کار های موسیقی الکترونیکم را در کنسرت های دانشگاه اجرا کنم. من در سالن کارنجیه هال²⁵ کنسرت دادم و درباره ی موسیقی ایرانی سخنرانی کردم و همچنین به عنوان مدیر هنری در گلکسی²⁶ موزیک کار می کردم، و برای جلد آلبوم ها

²⁴ Chon Wen-chung

²⁵ Carnegie Hall

²⁶ Galaxy

طرح های هنری می دادم. پیش زمینه ی هنری غیر رسمی
اما در هنر گرافیک هم دوره هایی گذراندم. همیشه داشتم،
در منزل نقاشی های کوچک و کلاژ کار می کردم. هنوز هم این
کار را می کنم. سال ۱۹۸۷ نیویورک را ترک کردم. چند سال قبل از
این که اوساچفسکی بمیرد با او تماس گرفتم و صحبت کردم. در
روزنامه ی نیویورک تایمز خبر فوت او را خواندم. وقتی به پورتلند
نقل مکان کردم، ارتباطاتم در نیویورک را از دست دادم و ارل را گم
کردم.

.....

بعد از انقلاب ایران

یکی از دلایلی که باعث شد به طور حرفه ای درگیر هنر تجسمی
بشوم، قطع شدن بورسیه ام در شروع انقلاب اسلامی ایران توسط
دولت جدید بود. این باعث شد که موقعیت مالی ناپایداری پیدا کنم.
تمام رویاهایم بر باد رفته
بود، به همین علت سعی کردم درباره ی هنر تجسمی دوره هایی را
بگذرانم و بیشتر بیاموزم. آن ها به من می گفتند که حکومت بعدی
چگونه خواهد بود. خانواده ی من به تدریج ایران را ترک کردند و
حالا هیچ کس از خانواده ام آن جا نیستند. با تعدادی از دوستان
قدیمی موزیسین و شاعرم در ایران هنوز در ارتباط هستم. به نظر
می رسد آن ها با شرایط جدید خودشان را وقف دادند. آن هایی که
تنها موسیقی سنتی کار می کردند چاره ای جز ماندن در ایران
نداشتند. به هر حال آن ها یاد گرفتند چطور کار خودشان را بکنند و
اجازه ی دخالت به حکومت ندهند. حکومت سعی کرد مدرسه ی
موسیقی را تعطیل کند، اما آن ها تصمیم گرفتند مرد ها و زن ها را از
هم جدا کنند و مدرسه را باز نگه دارند. جای خیلی تاریکی است. در
حقیقت، به همین خاطر موسیقی محبوب تر شده و همه سازی را فرا
می گیرند. تعداد زیادی مدرسه ی خصوصی کوچک تاسیس شده و

حالا همه سازی را می نوازند. به طور خنده داری سیاست
تاثیر معکوس گذاشته است. های آن ها



زندگی فعلی دولت شاهی و زیبایی شناسی های موسیقایی او

بعد از نقل مکان کردن به ساحل غربی آمریکا، چندین سال در دانشگاه پورتلند و تعداد اندکی از کالج ها و دانشگاه های دیگر تدریس می کردم. حالا ۷۰٪ وقت من به آهنگسازی اختصاص دارد و ۳۰٪ وقتم به اجرا یا ضبط. همچنین قطعه هایی برای ارکستر و به خصوص برای رقص نوشتم. اجراهای زنده زیادی از آهنگ هایم نداشتم. نمی دانم آیا ارکستر ها تمایل دارند پول بیشتری برای یک آهنگساز ناشناخته سرمایه گذاری کنند. هنوز موسیقی الکترونیک کار می کنم، حالا با کامپیوتر. دو کیبورد دارم، کروزیل کا ۲۵۰۰²⁷ و دیجیتال پرفورمر²⁸. با آن ها کاملاً مشغول هستم. اخیراً در حال کار بر قطعه ی رقص دیگری هم هستم. اجراهای موسیقیم برای تار و سه تار، ترکیبی از موسیقی سنتی و معاصر است. من به آن موسیقی کلاسیک ایرانی نمی گویم. اجراهای اخیرم نه تنها از موسیقی غربی بلکه انواع خیلی متفاوتی از موسیقی همچون ایندین²⁹، جز³⁰، لاتین³¹ و ... الهام گرفته شده است. حالا دیگر حتی اجراهایم صدای ایرانی نیز نمی دهد. اما این رویکرد الکترونیک برای من جدید نیست. سال ۱۹۸۱ وقتی از کلمبیا فارغ التحصیل شدم، یک مجموعه از آهنگ ها برای تار و سه تار و الکترونیک ساختم. در حالیکه قطعه های اینسترومنتالی که می ساختم در سیری با سبک سریالی و انتزاعی کلمبیا باقی ماند. تجهیزات موسیقی الکترونیک به من این امکان را داد تا بخش دیگری از خودم را بیان کنم. اغلب با کار کردن روی

²⁷ Kurzweil K 2500

²⁸ Digital performer

²⁹ Indian

³⁰ Jazz

³¹ Latin

خودم بیشتر درگیر سبک اکسپرسیونیست شدم. اجازه دادم
کند. بروز پیدا



این متن با همکاری ubuweb با مجله ی Bidoun ارائه شده است.
منبع: وب سایت Ubuweb.com